



زیر دریایی غدیر بر اساس شرایط منطقه خلیج فارس و تنگه هرمز طراحی شده است و توان عملیاتی خوبی در این منطقه دارد.

به گزارش اقتصادسرمآذر تسنیم، دریادار شهرام ایرانی فرمانده نیروی دریایی ارتش جمهوری اسلامی ایران از استقرار زیر دریایی های این نیرو با قابلیت کف‌نشینی در بستر دریا در منطقه تنگه هرمز برای مقابله با شناورهای دشمن خبر داد.

هرچند دریادار ایرانی در این خبر نامی از نوع زیر دریایی های مستقر شده نبرد، اما اشاره به قابلیت کف‌نشینی در بستر دریا مشخص می کند این مأموریت احتمالاً بسا استفاده از زیر دریایی غدیر صورت گرفته است.

نقش تعیین کننده زیر دریایی ها در نبردهای دریایی گذشته و قابلیت های بالای آن در مخفی ماندن از دید دشمن و ترکیب با تسلیحات پیشرفته، امروزه آن را تبدیل به یک سلاح استراتژیک کرده است که حتی در اختیار داشتن تعداد اندکی از آن می تواند در زمان صلح، نقش بازدارندگی مؤثر و در زمان جنگ، برتری های رزمی مؤثری به دنبال داشته باشد.

تا پیش از پیروزی انقلاب اسلامی نیروی دریایی ارتش هیچ گونه زیر دریایی در اختیار نداشت و اولین تلاش ها برای به دست آوردن زیر دریایی به دوران دفاع مقدس بازمی گردد.

زیر دریایی کلاس کیلو نیروی دریایی ارتش

پس از پایان جنگ سه فروند زیر دریایی رده کیلو (Kilo) از روسیه خریداری شد که در دهه ۱۹۹۰ (دهه هفتاد شمسی) به ایران تحویل داده شدند.

این زیر دریایی ها در رده بهترین نمونه های دیزل — الکتریک دنیا بودند که بسا ۲۳۰۰ تن وزن جابه جایی ویی آب و تا ۳۹۵۰ تن زیر آب قابلیت حمل ۱۸ اژدر یا ۲۴ مین دریایی را دارند. ۶ محفظه اژدر در جلوی این زیر دریایی ۷ متری وجود دارد. دو ژنراتور دیزل ۱۰۰۰ کیلوواتی و یک موتور ۵۵۰۰ تا ۶۸۰۰ اسب بخار در زیر دریایی کیلو به کار گرفته شده است. اما شرایط محیطی خلیج فارس با عمق چند ده متر، تنگه هرمز و آب های ساحلی ایران، نیازمند زیر دریایی با طراحی خاص خود بود. نهنگ اولین طرحی بود که در داخل با مشارکت وزارت دفاع و دانشگاه‌ها به ثمر رسید و به عنوان گام اول، به صورت تحقیقاتی وارد خدمت در نداجا شد.

زیر دریایی نهنگ که به عنوان یک پروژه تحقیقاتی تولید شده است

بر اساس دستاوردهای طرح نهنگ زیر دریایی سبک کلاس غدیر با ارانه کمک‌های فنی کشور کره شمالی توسط نیروی دریایی ارتش و سازمان صنایع دریایی وزارت دفاع طراحی و در سال ۱۳۸۵ اولین نمونه آن به نداجا تحویل شد.

در سال‌های مختلف، نمونه‌های جدید تر غدیر به مرور به تجهیزات پیشرفته تر مجهز شدند به طوری که این زیر دریایی مجهز به امروژه سامانه های شناسایی پیشرفته است و توان شلیک موشک های کروز ضد کشتی را نیز دارد.

انبوه زیر دریایی های غدیر نیروی دریایی ارتش

زیر دریایی های کوچک کلاس غدیر نیروی دریایی ارتش جمهوری اسلامی ایران نیز به دلیل طراحی خاص خود به شکل بسیار مطلوبی برای منطقه خلیج فارس مناسب هستند و توانایی عملیاتی بالایی را در اختیار نیروی دریایی ارتش می گذارند.

این زیر دریایی ۲۹ متری که وزن جابه جایی آن ۱۱۵ تن است قابلیت قرار گیری در بستر دریا را دارد و در این وضعیت سامانه های راداری توانایی رد گیری آن را ندارند. دو محفظه اژدر در بدینند با قطر ۵۳۳ میلی متر که قابلیت شلیک موشک کروز ضد کشتی نیز از آنها وجود دارد جلوی زیر دریایی غدیر تعبیه شده است.

در پیچه های پرتاب اژدر و موشک کروز

ضد کشتی زیر دریایی غدیر

از جمله مهم ترین ویژگی های این زیر دریایی قابلیت مخفی شدن در بستر دریاست که کشف آن را توسط سایر شناورهای رزمی دشوار می کند، این قابلیت به همراه شرایط پیچیده جغرافیایی در منطقه تنگه هرمز و خلیج فارس کارایی زیر دریایی غدیر را برای مقابله با شناورهای رزمی دشمن افزایش می دهد



گروه راهبردی – مرتضی فاخری – در ادبیات نوین اقتصادی، همواره میان «بازار صلح» و «بازار نبرد» تمایزی بنیادین وجود داشته است. اولی

بر ساز و کار قیمت ها، رقابت آزاد، سود و زیان خصوصی و گردش بی واسطه سرمایه ها استوار است، در حالی که دومی منطق دیگری می طلبد: منطق تخصیص دستوری، اولویت بندی غیر قابل انعطاف و بی اعتنایی به بازدهی های مرسوم مالی. امروز و با تشدید تحریم های فراقاره ای آمریکا و اقدام خصمانه رژیم صهیونیستی علیه تأسیسات حیاتی، زیر ساخت های انرژی و زنجیره های تأمین ایران، پرشش از «آماجگی رزمایشی نظام بانکی کشور» نه یک اغراق نظری، که ضرورتی عینی و نفس گیر است. گزاره «نظام بانکی آرایش جنگی ندارد» دقیقاً به همین نقص راهبردی اشاره دارد: ساختاری که برای اعطای تسهیلات خرد، گردش چک و مدیریت نقدینگی در روزگار ثبات طراحی شده، اکنون در طوفان نبردی تمام عیار، درآمده و واگرا عمل می کند.

به گزارش اقتصادسرمآمد، مرتضی فاخری، محقق و پژوهشگر راهبردی در نوشتاری به «سرمآمد» به واکاوی بحران تأمین مالی در اقتصاد محاصره شده ایران پرداخته است: برای درک عمق این ناهمسانی، باید ابتدا به ماهیت اقتصاد جنگی» در بازتعریف امروزین آن نگر یست. جنگی که ایران با آن روبه راست، صرفاً بمباران و حمله زمینی نیست، بلکه ترکیبی از فشار ارزی، مسدودسازی سامانه های پرداخت بین المللی، تحریم نفت و پتروشیمی، ممانعت از انتقال دانش فنی، و در مواردی حمله سایبری به شبکه بانکی و بورس است. در چنین وضعیتی، متغیرهایی مانند پایه پولی و نقدینگی از یک شاخص اقتصادی صرف به سلاحی دوطرفه تبدیل می شوند. تجربه تاریخی کشورهای درگیر محاصره (همانند عراق در دهه نود یا روسیه پس از سال ۲۰۱۴) نشان داده که هر واحد پولی خلق شده بدون تخصیص مهندسی شده، یا به ابرتورمی و پراکنگر دامن می زند یا فرصت های حیاتی تأمین کالاها را راهبردی را قربانی بازار سیاه می کند. بنابراین، وقتی سخن از «رها نکردن رشد پایه پولی و نقدینگی بدون برنامه» به میان می آید، در حقیقت فراخوانی است برای پایان دوران بی برنامگی حجمی خلق پول.

اما چرا نظام بانکی ایران، علیرغم داشتن هزاران شعبه و میلیارد ها دلار دارایی اسمی، از به کارگیری «آرایش جنگی» ناتوان است؟ پاسخ را باید در سه لایه جست: لایه مقرراتی، لایه ساختاری و لایه رفتاری. در لایه مقرراتی، همچنان نرخ سود بانکی به عنوان متغیر کلیدی، با دستورالعمل های اداری تعیین می شود که تفاوتی بین اعتباردهی به تولید کالای اساسی و خرید ملک تجملاتی قائل نیست. در لایه ساختاری، سیستم بانکی ایران به شدت به اوراق بدهی دولتی و اسناد خزانه وابسته شده؛ به طوری که بخش بزرگی از افزایش نقدینگی نه صرف تأمین مالی جنگ، که صرف جبران کسری بودجه جاری دولت می شود. در لایه رفتاری، مدیران بانکی در بحران تحریم، به جای هدایت منابع به سمت رفع نیازهای امنیتی و بازسازی، از ترس مطالبات معوق، به بن بست اعتیاری دامن می زنند.

بگذارید صریح تر بگویم: انکا به «بازار آزاد اعتبار» در شرایطی که دشمن، مسیر سونیفت، بیمه کشتیرانی و حتی امکان وصول مطالبات بین المللی را قطع کرده، نه ساده لوحی که یک تراژدی است. بازار آزاد فرض می کند هزاران عامل صل خرد و کلان با اطلاعات کامل و عقلانیت حداکثری، تخصیص یهینه را رقم بزنند. اما در وضعیت محاصره، عقلانیت فردی هر بانکی اقتضا می کند که نقدینگی خود را بسه بخش های زودبازده و کم ریسک (نظیر خرید ارز، واردات لوازم مصرفی لوکس، یا حتی خروج سرمایه) اختصاص دهد، نه به پروژه های بازسازی زیر ساخت های آسیب دیده یا تأمین مایحتاج عمومی با حاشیه سود ناچیز. اینجا همان نقطه ای است که «دست نامرئی» بازار

برس مطالبات معوق، به بن بست اعتیاری دامن می زنند. بگذارید صریح تر بگویم: انکا به «بازار آزاد اعتبار» در شرایطی که دشمن، مسیر سونیفت، بیمه کشتیرانی و حتی امکان وصول مطالبات بین المللی را قطع کرده، نه ساده لوحی که یک تراژدی است. بازار آزاد فرض می کند هزاران عامل صل خرد و کلان با اطلاعات کامل و عقلانیت حداکثری، تخصیص یهینه را رقم بزنند. اما در وضعیت محاصره، عقلانیت فردی هر بانکی اقتضا می کند که نقدینگی خود را بسه بخش های زودبازده و کم ریسک (نظیر خرید ارز، واردات لوازم مصرفی لوکس، یا حتی خروج سرمایه) اختصاص دهد، نه به پروژه های بازسازی زیر ساخت های آسیب دیده یا تأمین مایحتاج عمومی با حاشیه سود ناچیز. اینجا همان نقطه ای است که «دست نامرئی» بازار



فریاد عریزی – اقتصاد سرمآمد

«سرمآمد» بررسی می کند؛

آرایش جنگی

به تن بانک نمی نشیند!

واکاوی بحران تأمین مالی در اقتصاد محاصره شده ایران

عنوان «بازگشت به تصدی گری دولت» یا «نابودی بازار آزاد» بر چسب می زنند. اما در نبردی که هواپیماهای دشمن آسمان را ناامن کرده، کسی به زیبایی بازار آزاد وین فکر نمی کند. نکته ظریف دیگر، هماهنگی سیاست مالی و پولی در شرایط جنگی است. هر ریالی که بانک مرکزی خلق می کند، اگر سمت حساب خزانه دولت نرود و صرف پرداخت حقوق کارمندان غیر ضروری یا بازپرداخت بدهی های دولتی به بانک ها شود، در مسیر جنگی هدر رفته است. بنابراین «آرایش جنگی» مستلزم آن است که دولت نیز بودجه خود را بر اساس «دیف های ممنوع» با طراحی کند: یعنی هزینه هایی که به هیچ وجه در شرایط جنگ قابل دفاع نیستند (مثلاً سفرهای خارجی غیر ضروری، تبلیغات لوکس اداری، واردات خودروهای تشریفاتی با ارز ترجیحی) حذف شوند و منابع آزاد شده مستقیماً به سرفصل های تعیین شده توسط بانک مرکزی هدایت شوند. در غیر این صورت، بانک مرکزی شبیه یک آتش نشان است که در حال پر کردن منبع آب است، اما چند شلنگ دیگر بی ضابطه آن را خالی می کنند.

برای آنکه بحث را از سطح تئوری به ملموس نزدیک کنیم، کافی است نگاهی به آمارهای غیررسمی رشد نقدینگی در نیمه دوم سال ۱۴۰۳ و بهار ۱۴۰۴ بیندازیم. علیرغم اذعان همگانی به شرایط تحریمی بی سابقه، همچنان سهم تسهیلات خرد بدون تأمین کنندگی (یعنی وام هایی که نه به بهره وری و نه به ذخیره سازی کالاهای اساسی کمک می کنند) از کل ترازنامه بانک ها کاهش چشمگیری نیافته است. از سوی دیگر، تقاضای فوری برای اعتبارات بازسازی ابزارهای غلات و مخازن سوخت که در حملات اخیر آسیب دیده اند، با صف های طولانی در شعب بانکی مواجه است. این سردرگمی، بهای ناشیانه نپذیرفتن «آرایش جنگی» است. سیاست گذار مجبور نیست میان دو گزینه «تورم صفر» و «تأمین نیازهای حیاتی» یکی را انتخاب کند؛ بلکه می تواند به تخصیص مهندسی شده نقدینگی، نرخ تورم را در بخش های غیر راهبردی افزایش دهد اما در بخش های راهبردی کنترل نسبی را حفظ کند. این دقیقاً همان چیزی است که در نظریه «تورم بخشی هدفمند» (Targeted Sectoral Inflation) مطرح می شود؛ ایده ای که هنوز در کتب درسی اقتصاد ایران جایگاهی ندارد، اما عملی نجات بخش در میدان نبرد است.

باید اذعان کرد که تغییر آرایش نظام بانکی، سفارش ساده ای نیست که با یک بخشنامه از سوی رئیس کل بانک مرکزی محقق شود. نیازمند بازآفرینی مبانی حقوقی بانکداری در شرایط اضطرار، تصویب قوانین خاص جنگ اقتصادی در مجلس و شورای نگهبان، ایجاد سامانه های ردیابی هوشمند جوده بر پایه بلاچکین، و مهم تر از همه، قبول این واقعیت تلخ است که در زمان جنگ، «سودآوری بانکی» یک فتنش زائد است. بانک در آرایش جنگی نه یک بنگاه تجاری پیشینه کننده سود، که یک قمارگاه تأمین مالی با مأموریت بقای ملی تعریف می شود. اگر تا دیروز می گفتیم «بانکداری بدون سود» ناممکن است، امروز باید بگویم «بقای بدون بانکداری هدفمند» ناممکن تر است.

ملت و حاکمیت ایران اکنون در موقعیتی قرار دارند که هیچ نسخه تکراری از تجارب صلح برایشان گشایشی ایجاد نمی کند. شعار «رشد پایه پولی را بی برنامه رها نمی کنیم» تنها زمانی اعتبار می یابد که ترازنامه هر بانک، ریز به ریز نشان دهد هر ریال منابع جدید به کدام کالای اساسی، کدام خط تولید بازسازی شده، کدام نیاز امنیتی حیاتی اختصاص یافته است. آرایش جنگی یعنی نه «کاهش مقداری نقدینگی» به هر قیمتی، نه «تزیق گسترده» بدون ضابطه، بلکه هدایت میلیمتری قطره های پول به سوی زخم های باز اقتصاد. روزگاری نه چندان دور، اسم این کار را «کنترل انتخابی اعتبار» می گذاشتند؛ امروز نام واقعی آن «مقاومت فعال با ابزار پول» است. نظام بانکی ایران یا خود را تا یک ماه آینده به این آرایش می کشاند، یا محکوم است در همان ناهماهنگی کنونی، هم تورم را تشدید کند و هم فرصت های حیاتی دفاع را از دست بدهد. انتخاب، اگر نه برای بانک ها، دست کم برای بانسک مرکزی به مثابه فرمانده نبرد اقتصادی، دیگر اختیاری نیست؛ تکلیفی شرعی، قانونی و تاریخی است.

نظیر «خط اعتباری اضطرابی بازسازی» و «تضمین دولتی زیان ناشی از حملات بعدی» استفاده کند تا چرخ اقتصاد جنگ دیده مجدداً به حرکت درآید.

اتفاقاً یکی از انتقادات جدی به عملکرد شبکه بانکی ایران در ماه های اخیر، عدم تفکیک ریسک های جنگی از ریسک های عادی تجاری است. بانک ها تحت عنوان «کنترل ریسک اعتباری»، تسهیلات به صنایع واقع در استان های مرزی (که مستقیم ترین نقش را در تأمین امنیت دارند) را به شدت کاهش داده اند. در حالی که به رستوران ها و مراکز خرید در پایتخت با خیالی آسوده اعتبار می دهند. این دقیقاً معکوس «آرایش جنگی» است. در یک آرایش صحیح، حتی المقدور نقدینگی باید از دل پایتخت به سمت مناطق عملیاتی و زیر ساخت های راهبردی جریان یابد و بانک مرکزی با «نسبت ذخیره قانونی تفکیکی» (یعنی نرخ متفاوت برای شعب مناطق جنگی) و جریمه سنگین خروج منابع از آن مناطق، این جابجایی را اجباری سازد.

فریاد «نظام بانکی آرایش جنگی ندارد» همچنین متوجه نهاد ناظر، یعنی خود بانک مرکزی است. متأسفانه در سال های اخیر، سیاست پولی ایران گرفتار نوعی «اسکیزوفرنی نهادی» بوده؛ از سویی وزیر اقتصاد و رئیس کل بانک مرکزی در سخنرانی ها از جنگ اقتصادی صحبت می کنند، اما از سوی دیگر همان ابزارهای صلح آمیز و شاخص های پیشبین «نرخ تورم نقطه به نقطه، رشد نقدینگی بدون در نظر گرفتن اولویت بخشی» را معیار قضاوت قرار می دهند. لازم است در شرایط جنگی، چند شاخص جدید مانند «درصد نقدینگی تخصیص یافته به اولویت های امنیتی و اساسی»، «زمان تأخیر در پرداخت اعتبارات بازسازی»، و «نرخ جانشناسی پول میان کالاهای راهبردی» به عنوان مبنای ارزیابی عملکرد بانک مرکزی تعریف شود. بدون این شاخص ها، هر گونه اتهام عدم آرایش جنگی، شبیه انتقاد از یک خودرو است که آن را برای دالی طراحی نکرده اند، درحالی که راننده آن را در مسیر سنگلاخی رها کرده است.

بعد دیگر مسئله، رابطه بین بانک مرکزی و بانک های تجاری در شرایط محاصره است. در نظام بانکی کنونی، بانک های تجاری به دلیل وابستگی به سپرده های مردمی و نگرانی از هجوم برداشت (Bank Run) تمایل ذاتی به حفظ نقدینگی بالا و اعطای تسهیلات کوتاه مدت دارند. این رفتار در صلح عقلانی است، اما در جنگ مهلک. بانک مرکزی در آرایش جنگی موظف است با اعلام صریح «ضمانت سپرده ها در شرایط اضطرار» و اعمال سقف موقت برای برداشت های غیر ضروری (اندکی شبیه به تعطیلی موقت بورس در روزهای بحرانی)، اطمینان خاطر به سپرده گذاران دهد تا بانک ها بتوانند با آرامش خیال بخش بزرگی از منابع را به سمت دستورالت راهبردی هدایت کنند. بدون این پشتیبانی اعتباری، فراخوان هدایت اعتبار فقط شعار خوش آیندی بیش نیست.

در کنار این، یک گام فراتر نیز وجود دارد: ورود بانک مرکزی به «عملیات بازار باز جنگی» (Wartime Open Market Operations). در شرایط عادی، عملیات بازار باز برای تنظیم نقدینگی و نرخ بهره میان بانکی انجام می شود. اما در وضعیت جنگی، بانک مرکزی می تواند اوراق قرضه ویژه بازسازی یا بازدهی تضمینی و معاف از مالیات منتشر کند و همزمان، بانک ها را موظف سازد که حداقل درصد مشخصی از دارایی های خود را به این اوراق (و نه اوراق دولتی معمول) اختصاص دهند. همچنین می تواند با راه اندازی «صندوق تأمین مالی جبهه مقاومت» به صورت مستقیم، فاصله بین تزریق نقدینگی و مصارف نظامی – امنیتی را به حداقل برساند. این صندوق می تواند از محل بخشی از درآمدهای ارزی حاصل از صادرات غیر نفتی (نظیر پتروشیمی، فولاد و محصولات کشاورزی که عمدتاً از کانال رمزارزها یا نهاتر کالا وصول می شود) بدون استسراض از بانک مرکزی، عملیات خود را پیش ببرد. اما چرا با چنین راهکارهای شفاف و آزموده شده ای، همچنان مقاومت در برابر تغییر آرایش وجود دارد؟ پاسخ ساده است: تحول فوق، قدرت را از شبکه فعلی تصمیم گیری در بانک های خصوصی و نیمه دولتی می ستاند. تصمیمات کلان تخصیص از سطح مدیر شعبه به سطح ستاد بحران بانک مرکزی منتقل می شود و طبیعی است که ذینفعان وضع موجود، هر گونه تلاش برای ایجاد شفافیت و اولویت بندی را به

بدون شرح

قاب دوربین



عکس: اصغر بشارتی